



پاپ و مریم!

آفرین جان آفرین پاک را
آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
[...]

آسمان چون خیمه‌ای برپای کرد
بی‌ستون کرد و زمین‌اش جای کرد

مدتی است افراد «روانپزش» در ایتالیا فراوان شده، به «مقامات» هم حمله می‌کنند! چند روز پیش سر و صورت برلوسکونی، نخست وزیر ایتالیا به خون کشیده شد، شب گذشته هم پاپ بندیکت دوست داشتنی و نازنازی ما را به زمین انداختند! یک زن جوان از شدت علاقه، یقه‌ایشان را گرفته، آنقدر کشید تا آن حضرت نقش زمین شدند. و تا محافظان محترم آمدند به

خود بجنبند، دیگر دیر شده بود. در این مراسم الهی یک کاردینال «شنل» قرمزی فرانسوی هم پای مقدس‌شان شکست؛ ولی پاپ بندیکت شانس آوردند که زیر دست و پا له نشدند! البته کلاه‌شان بر زمین افتاد؛ آرایش موهای‌شان نیز درهم ریخت، و محافظان بدون توجه به «پروتکل‌ها» هول‌هولکی کلاه را بر سر مبارک‌شان گذاشتند. خلاصه زمانیکه «پدر مقدس» جهت برگزاری مراسم اعلام آمادگی فرمودند، بالای گوش راست‌شان یک حلقه مو بجای اینکه سر به زیر داشته و سجده کند، دست به آسمان برده بود! حتماً دعا می‌کرد!

بله رسانه‌ها گفتند آن زن جوان بیمار روانی است! مسلم است هر کس به رهبر کاتولیک‌های جهان حمله کند، باید بیمار روانی باشد. اما چند روز پیش که همین رهبر گرانقدر پس از تبرک «پاپ پی ۱۲»، همکار هیتلر، به اورشلیم مشرف شده، همان هیتلر را به قول گورکن‌ها، «خداناپور» خواندند، هیچکس حرفی نزد. کسی نگفت پاپ دیوانه شده، و طوطی‌وار تبلیغات حلقه فرانکفورت و مهملات امثال یورگن هابرماس را نشخوار می‌کند. چرا؟

چون در «باورعام» و طبق تبلیغات اسلامی سازمان سیا، هر کس مرتکب جنایت شود، به خداوند ابراهیم «ایمان» ندارد! برای این نوع «ایمان» هم یک «ایمان‌سنج» وجود دارد که فقط در دست‌های مقدس سازمان سیاست. به همین دلیل است که جنایت داریم تا جنایت! بعضی جنایت‌ها ناشی از ایمان به خداوند است، از جمله کودک‌بارگی کشیش‌ها.

افتضاحات کلیسای کاتولیک همچون عشق آخوند جماعت به خداوند، هرگز پایان نمی‌پذیرد. چرا که دکان این قماش عشق و عاشقی پررونق است و با گذشت زمان نسبت مستقیم دارد. هر چه بر سن و سال خدافروشان افزوده شود، بازارشان نیز پررونق‌تر خواهد شد، در صورتیکه در مورد روسپی‌ها اصلاً چنین نیست. خودفروش هر چه جوان‌تر باشد درآمد بیشتری خواهد داشت، ولی شاهدیم که نرخ فروش آخوند جماعت



در پیری سرسام آور می‌شود. به عنوان نمونه همین آخوند منتظری خودمان را در نظر بگیریم که دم مرگ چقدر عاشق دلخسته داشتند، به ویژه در رادیوفردا، بی‌بی‌سی و شورای امنیت کاخ سفید.

حنازرقوبه، مورخ دوم دی‌ماه سال جاری متن نامه‌ای را که آخوند کربوبی در سال ۱۳۶۷ خطاب به ایشان نگاشته با کد: ۸۶۰۲۶۶ تحت عنوان «بازخوانی نامه تاریخی مهدی کربوبی به آیت‌الله منتظری» منتشر کرده. البته می‌دانیم که مطالب رسانه‌های جمران را می‌باید با «احتیاط» فراوان بررسی کنیم، همچنین می‌دانیم شیخ کربوبی، نویسنده نامه می‌تواند ادعا کند هرگز چنین نامه‌ای ننوشته! و خلاصه بگوئیم از آنجا که شیخ جماعت پفیوز و اهل تقیه و خودانکاری است، و حکومت اسلامی نیز حکومت تقیه و پیویزی است، مسئولیت صحت و سقم مطالب مطروحه در نامه کذا با همان حنازرقوبه است. باری چنین گفته می‌شود که شیوخ، حمید روحانی، امام جمارانی و مهدی کربوبی در تاریخ ۲۹ بهمن‌ماه سال ۱۳۶۷ خورشیدی، حسینعلی منتظری را به حمایت از مهدی هاشمی، قاتل، کارمند ساواک و ... متهم کرده از او «گلایه» می‌کنند. و البته شاهدیم که حسینعلی منتظری به دلیل حمایت از مهدی هاشمی هرگز مورد پیگرد قانونی قرار نگرفت و مهدی هاشمی نیز فقط به دلیل لو رفتن بده‌بستان‌های پنهان حکومت اسلامی با آمریکا اعدام شد. باری در نامه کذا صفات پسندیده مهدی هاشمی و تزویر و دورویی آخوند منتظری را چنین شرح داده‌اند:

«شما [...] می‌دانید که [مهدی هاشمی] و باند او [...] مرحوم شمس‌آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم،

عدم اعتقاد به مبارزه [...] به قتل رسانیدند. [مهدی پس از دستگیری] در خدمت ساواک قرار گرفت [او پس از انقلاب اسلامی] حشمت و دو فرزند [...] او را [...] به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرتعالی [...] به مسئولیت نهضت‌ها گماشته شد [...] در افغانستان [...] کشت و کشتار و برادرکشی راه انداخت [...] سید هادی هاشمی بنابر اتهاماتی که در پرونده او موجود است [...] طبق قانون به بازجوئی فراخوانده شد. حضرتعالی [...] اعلام داشتید که بازجوئی و محاکمه او بازجوئی و محاکمه من است [...] شما [...] طی یک سخنرانی اعلام می‌دارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی و بیگانه فرق بگذاریم! ما باید از حکومت حضرت علی درس بیاموزیم [...]»

فکر می‌کنم به اندازه کافی با این روحانی «شریف» و برگزیده دکان حقوق‌بشر آمریکا آشنا شده باشیم. در هر حال، آخوند منتظری در بین دستاربندان سیاست‌زده جمران «مشتی است نمونه خروار». ولی از آنجا که این شخصیت فرهیخته از برگزیدگان «بی‌بی‌سی» بودند، هنوز که هنوز است «مردم» برای برپائی مراسم زوزه و روضه در سوگ ایشان با پلیس درگیر می‌شوند و «خبرموتق» آنها به نقل از منبع مبهم «شاهدان عینی» برای‌مان نقل می‌شود! همچنانکه فرانس پرس و بی‌بی‌سی، خبر شرکت ده‌ها و بلکه صدها هزار تن در مراسم تشییع جنازه این جانور وحشی را برای‌مان پخش کردند و ما هم دریافتیم که سازمان سیا قصد دارد با استقرار «جسد

منتظری» در جایگاه رهبر کبیر «انقلاب»، با توسل به یک نعلش برای مان کودتای «مردمی» سازمان دهد!

در وبلاگ «دیوید و فانی» گفتیم که حکومت اسلامی برای بازگذاشتن دست اربابان در شایعه پراکنی و «عقیده سازی» انزوای رسانه‌ای را بر کشور حاکم می‌کند تا راه برای کودتاچیان هموار شود، و اینان بتوانند همچون سال ۱۳۵۷، در رسانه‌های شان میلیون‌ها فدائی و عاشق و شیفته برای «رهبرنویین» خلق کرده، به امر مقدس «معلق زدن» مشغول شوند. در وبلاگ سردبیران «بی‌بی‌سی»، مورخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۹، شیخ صادق صبا، تاواریش سابق در مطلبی تحت عنوان «یک مشکل همیشگی»، ضمن تکذیب شایعه‌سازی، پخش «اخبار» مربوط به تشییع جنازه منتظری را چنین توجیه می‌کنند که، راستش خبرنگار در محل حضور نداشت، پلیس هم به ما آمار دقیق نداد و ... و خلاصه ۲۰ سالی است که در مورد ایران با چنین مشکلی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم!

ایشان می‌گویند، تعیین تعداد دقیق شرکت کنندگان در رویدادهای مختلف نه تنها برای ما که برای بسیاری از رسانه‌های «مستقل» و «بی‌طرف» دنیا کار صعبی است. «کاماراد» صبا از مشکلات خبررسانی شکوه و گلایه فراوان کرده می‌گویند اگر «ما» در ایران دفتر داشتیم، می‌توانستیم مستقلاً تحقیق کنیم، ولی دولت ایران به «بی‌بی‌سی» فارسی اجازه فعالیت نمی‌دهد! و اینجاست که از مشاهده مصائب «کاماراد» اشک از چشمان نویسنده این وبلاگ سرازیر شد. ایشان در مورد شرکت کنندگان در مراسم تشییع جنازه آخوند منتظری می‌فرمایند، کیهان نوشت ۵ هزار نفر، مخالفان گفتند بیش از یک میلیون نفر، یکی از خبرگزاری‌های خارجی از عدد صدها هزار نفر استفاده کرد و ... و خلاصه ما با سردبیران ارشد تلویزیون یک جلسه فوری برگزار کردیم

و به این نتیجه رسیدیم که ده‌ها هزار نفر «معقول‌ترین» است! ولی خوب میزان دقیق شرکت کنندگان را بدون در دست داشتن مساحت محل تجمع نمی‌توان تعیین کرد.

البته هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند میزان «دقیق» شرکت کنندگان در یک تجمع را به اطلاع دیگران برساند، مگر اینکه اقدام به شمارش افراد حاضر در محل کرده باشد. آنچه اهمیت دارد، این است که تعداد «تقریبی»، و نه تعداد «معقول» شرکت کنندگان در یک تجمع به اطلاع مخاطب برسد. ولی در مورد تظاهرات قم موضوع متفاوت است. چرا که بعضی‌ها به ویژه در ینگه دنیا می‌کوشند ضمن تبدیل «منتظری» به «تابو»، وی را چنان بنمایانند که هرگز نبوده. ساده‌تر بگوئیم، انواع «مستقل» و «بی‌طرف» بوق‌های استعمار قصد ارائه «چهره دلپذیر» از یک کودتاچی جنایتکار و مزور را دارند.

البته به یاد داشته باشیم که «برادر» صادق صبا برای بزک کردن چهره کریه منتظری و تبدیل وی به «تابو» زحمات فراوان کشیده‌اند، ایشان حتی برای زیارت حضرت «آیت‌الله» رنج سفر به قم بر خود هموار کرده، در این شهر مذهبی یک آیت‌الله «لیبرال - دمکرات» برای مان اختراع کرده بودند. خلاصه اگر برنامه هیزاکسلنسی به صورت دقیق اجرا می‌شد، امروز اوضاع در جمکران متفاوت می‌بود! ولی اگر هم نشد اشکالی ندارد. به شیخ صادق اطمینان می‌دهیم که دولت احمدی‌نژاد به اندازه دارودسته میرحسین در «خطامام» قرار گرفته، و هر دو در سنگر مزدوری برای لندن و واشنگتن می‌رزمند. به عنوان نمونه اگر طرفداران طاعون سبز فقط «شعار مرگ بر روسیه» سر می‌دادند، مهرورزی در عمل نیز به نبرد با روسیه مشغول شده! سخنرانی ابلهانه وی در کپنهاگ، جارو جنگال برای دریافت خسارت جنگ دوم جهانی و عربده خلع سلاح هسته‌ای در کنار دروغ‌پردازی‌های حناز چوبه و بازنویسی «تاریخ» شاهدهی است براین مدعا!

البته انزوای رسانه‌ای را نیز نمی‌باید از نظر دور داشت که دست همه رسانه‌های «مستقل» غرب را برای شایعه پراکنی باز می‌گذارد.

پیش از ادامه مطلب باید حضور شیخ صادق بگوئیم، حاکمیت انگلستان اگر بخواهد اطلاعات دقیق در مورد مسائل جمکران در اختیار خبرگزاری‌ها قرار گیرد، کافی است به حکومت پوشالی و دست‌نشانده خود یک هشدار بدهد، اشکال این است که اعمال «سیاست انزوای رسانه‌ای» در ایران، منافع غرب را بیشتر تأمین می‌کند، تا «خبررسانی شفاف» که راه بر ابهام و شایعه می‌بندد. بگذریم! «برادر» صادق صبا در سوگ عزیز از دست رفته نشسته‌اند و نمی‌باید از ایشان انتظار بیش از حد داشته باشیم. پس نگاهی خواهیم داشت به اظهارات اشک‌آور حداد عادل در بیروت!

خرها وکیل ملت و ارکان دولت‌اند
بنگر که بر چه پایه رسیده مقام خر

حنارزرچوبه، مورخ ۲۶ آذرماه ۱۳۸۸، در گزارشی با کد: ۸۴۸۴۲۶ می‌نویسد حداد عادل، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس جمکران در بیروت گفته، هر چه ما پیشرفت می‌کنیم آمریکا بیشتر برایمان مشکل ایجاد می‌کند، کفایت یک لبخند بزینم تا مشکلات حل شود:

«به هر میزان که کشور ما پیشرفت می‌کند این مشکلات نیز بیشتر می‌شود. اگر ایران [در مورد مسئله فلسطین] یک لبخند به غربی‌ها [...] بزند مشکلات‌اش حل می‌شود[...].»

بله یک لبخند کافی است! ولی حداد عادل که از طرف «ایران» صحبت می‌کند حاضر نیست بخندد، او هم از گورکن‌ها یاد گرفته و ترجیح می‌دهد روضه و زوزه سر دهد. فقط حداد عادل فراموش کرده که نوکر را برای لبخند زدن به کار نمی‌گمارند! باری حداد در بیروت مزخرفات دیگری هم تحویل حنازرچوبه داده که نشان از درک و فهم عمیق وی از مسائل کشور دارد. از آنجمله است این مسئله اساسی که، پس از «انقلاب» مردم ایران فقط می‌خواستند امور داخلی خود را اصلاح کنند، و قصد تجاوز به هیچ کشوری را نداشتند! عجیب است اولاً که سخن از «مردم» در میان نیست، ثانیاً گورکن‌ها می‌پندارند هیچکس به یاد ندارد که در دوره نخست‌وزیری شیخ مهدی بازرگان، خمینی همه روزه از «صدور انقلاب» به سراسر جهان سخن می‌گفت و کشورهای همسایه را تهدید می‌کرد! ما که فراموش نکرده‌ایم، در هر حال آمریکا این انقلاب «خردرچمن» را برای جنگ‌افروزی در منطقه به راه انداخت اگر نه امثال حداد عادل امروز در ناکجاآباد به سینه‌زنی و نوحه‌خوانی برای امام‌شان مشغول بودند.

شد دائمی ریاست خرها به ملک ما
ثبت است بر جریده عالم دوام خر.

حال خرها را رها کرده، بپردازیم به رهبرشان و نگاهی داشته باشیم به بخشی از برنامه فرهنگی دفتر مقام معظم که در حنازرچوبه، مورخ ۳ دی‌ماه سالجاری با کد:

۸۶۱۰۱۳ انتشار یافته. شب اول، پنج شنبه ۷ محرم، علاوه بر سخنرانی علیرضا پناهیان و مداحی سماواتی، مراسم عزاداری توسط حسین سازور و «حاج منصور ارضی» اجرا می‌شود. حاج منصور را که فراموش نکرده‌ایم، از ارکان نظام‌اند. و در چنین نظام نظم‌گریزی مهرورزی برای دریافت خسارت از متفقین قیام کرده.

احمدی نژاد که برای سازمان دادن به جنگ از سمساری سازمان سیا بیرون کشیده شده بود، و قصد پاک کردن اسرائیل از نقشه جهان را داشت، اینک ضمن شاخ‌وشانه کشیدن برای ارباب به انگلستان و روسیه هم پارس می‌کند. خلاصه به دستور ایشان قرار شده خسارات وارده به ایران، نه در جنگ با عراق که در جنگ دوم جهانی برآورد شود تا پربیدنت مهرورزی بلافاصله آنرا نقد کرده در یکی از بانک‌های آمریکا به امانت بگذارند! مهرورزی می‌گوید، علیرغم اعلام بی‌طرفی، کشور ایران اشغال شد! بله مهرورزی مانند دیگر پادوهای مستقل استعمار نمی‌داند اعلام بیطرفی نمی‌تواند «یکجانبه» باشد، به عبارت دیگر طرف مقابل هم باید این بی‌طرفی را بپذیرد و در مورد خاص ایران چنین توقعی بی‌جا بوده. متأسفانه به دلیل حضور نظامیان آلمان در کشورمان دولت ایران نمی‌توانست اعلام بیطرفی کند، چرا که در عمل بی‌طرف نمانده بود. حضور مستشاران نظامی و جاسوسان آلمان نازی در ایران در کمال تأسف واقعیت دارد. مراکز جاسوسی اینان با تمام تجهیزات‌اش حتی پس از استقرار حکومت اسلامی همچون اماکن مقدس نگهداری می‌شد و ... بهتر است احمدی نژاد پیش از جاروجنگال، ابتدا این

مراکز را «پاک» کند تا افتضاح پناهندگی دختر بن‌لادن به سفارت عربستان در ایران تکرار نشود!

به محض اینکه خبر پناهندگی صبیۀ بن‌لادن در ایران انتشار یافت رسانه‌های جمکران «تقیه» آغاز کرده، آنرا توطئه دشمن خواندند! همچنین سخنگوی وزارت امور خارجه جمکران موضوع را تکذیب کرد. امروز معلوم شد ۲۵ نفر از اعضای قوم و قبیله بن‌لادن در ایران لانه کرده‌اند. به گزارش «پیک ایران»، مورخ ۴ دیماه ۱۳۸۸، «عمر بن‌لادن» در گفتگو با العربیه اظهار داشت:

«[خواهرم] از دست مأموران ایرانی فرار نکرده [...] افراد خانواده‌ام نیز در آنجا بازداشت نیستند، آن‌ها میهمان دولت ایران هستند و ما از آن‌ها تشکر می‌کنیم که در طول این مدت از آن‌ها محافظت کردند[...]»

این مطلب با کد: ۱۱۲۱۹ در سایت پیک ایران منتشر شده. حتماً مستشاران نظامی نازی‌ها هم میهمان دولت ایران بوده‌اند! حال که مشخص شد اطلاعات مقامات جمکران تا چه حد از میهن اسلامی دقیق است، بازگردیم به ماجرای پاپ بندیکت که شب گذشته توسط یک زن جوان «ضربه فنی» شدند و دامن‌شان به یک طرف رفت و کلاه‌شان به طرف دیگر. گفته شد طرف از فرط علاقه به پاپ مثل ببر روی سر ایشان پریده! خلاصه یک‌نفر با زبان حضرت پاپ، یعنی با زبان الهی با ایشان گفتگوی مختصری صورت داد

تا رهبر کاتولیک‌ها بدانند گفتگوی «فیزیکی» چه طعم شیرینی دارد! و البته ایشان شانس آوردند که «ابراز عشق» آن زن نامتعادل همچون ابراز عشق زکریا شدید نبود! اگر نه ممکن بود ایشان هم به سرنوشت مریم باکره دچار شوند.

باز آنرا بین که دل پر جوش شد
اره بر سر دم نزد خاموش شد

طبق روایات مسلمین، پدر یحیی تعمید دهنده، زکریا تنها کسی بود که با مریم ملاقات می‌کرد، و چون مریم باردار شد یهودیان به زکریا تهمت زده خواهان قتل او شدند. حضرت زکریا هم مانند همه برگزیدگان خداوند ابراهیم که هنگام ضعف همواره فرار را بر قرار ترجیح داده، و هنگام قدرتمداری همچون سگ‌ها مزاحم مردم شده‌اند، پا به فرار گذاشت و همچنانکه ایشان می‌فراریدند، آوای درختی را شنیدند که می‌گفت، «یا نبی‌الله» به جانب من بیا! زکریا به سوی درخت رفت، درخت از وسط شقاق برداشته آنحضرت را در جوف خود پنهان کرد و دوباره به صورت اول درآمد. اما امان از این شیطان که گوشه‌جامه زکریا را گرفت که از درخت نیکوکار بیرون بماند! و چون یهودیان رسیدند از شیطان که خود را به صورت انسان درآورده بود پرسیدند کسی را با این مشخصات

ندیدی؟ شیطان هم پاسخ داد، من شخصی سحرتر از او ندیدم که به افسون این درخت بشکافت و درون آن پنهان شد، اینهم گوشه‌ای است از جامه‌ او... پس مردم با اره به جان درخت افتاده آنرا به دونیم کردند، حضرت زکریا هم در این گیرودار به دو نیم شدند.

اما در کتب مقدس مسیحی داستان زکریا متفاوت است و در تورات اصلاً چنین زکریائی وجود ندارد. حال باید ببینیم اسناد و مدارک مهرورزی تا چه حد با اسناد و مدارک انگلستان، حامی اصلی نظامیان هیتلر در ایران هم‌سوئی خواهد داشت! خلاصه ببینیم و تعریف کنیم که زکریای حکومت اسلامی با نوع آمریکائی آن چه تفاوت‌ها و تشابه‌هایی خواهد داشت!

گم شدم در بحر حیرت ناگهان
زین همه سرگشتگی بازم رهان